

بررسی رابطه بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی با نوع و میزان

مشارکت ورزشی (مورد مطالعه: زنان استان ایلام)

دکتر علی نوروژی^۱، دکتر امیر ملکی^۲

دکتر مهربان پارسامهر^۳ و دکتر حمید قاسمی^۴

تاریخ وصول: ۹۶/۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲

چکیده:

تحقیق حاضر در پی توصیف و تبیین رابطه‌ی بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی با نوع و میزان مشارکت ورزشی زنان بود. این تحقیق با استفاده از روش پیمایشی انجام گرفت و داده‌های مورد نظر از طریق پرسشنامه جمع‌آوری، استخراج و تحلیل شد. جامعه‌ی آماری تحقیق، زنان ۱۹ سال و بالاتر استان ایلام و حجم نمونه ۵۰۰ نفر بودند. نمونه‌ها از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای شناسایی و داده‌ها از آن جمع‌آوری شدند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که زنان خانه‌دار، با تحصیلات و درآمد پایین، با عدم مشارکت ورزشی، زنان با تحصیلات و درآمد متوسط، مستقل از شغلی که دارند بیشتر به ورزش همگانی و زنان دانشجو یا شاغل دارای تحصیلات و درآمد بالا بیشتر به ورزش‌های سازمان‌یافته می‌پردازند. همچنین از بین ابعاد مختلف پایگاه اقتصادی - اجتماعی، به ترتیب پایگاه شغلی سرپرست خانواده (همسر یا والدین) با ۴۶٪ و درآمد خانواده با ۴۰٪ بیشترین رابطه را با مشارکت ورزشی زنان دارند. علاوه بر این نتایج رگرسیون تک متغیره نشان داد که حدود ۱۸ درصد از تغییرات مشارکت ورزشی زنان توسط پایگاه اقتصادی - اجتماعی قابل تبیین است.

مفاهیم کلیدی: مشارکت ورزشی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، ورزش همگانی، ورزش سازمان‌یافته

^۱ دانش‌آموخته‌ی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور (نویسنده‌ی مسئول)

alinooralivand@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور a_maleki@pnu.ac.ir

^۳ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد parsamehr@yazd.ac.ir

^۴ دانشیار گروه تربیت بدنی دانشگاه پیام نور ghasemione@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

ورزش پدیده‌ای اجتماعی فرهنگی است که پیوندی بسیار محکم با مجموعه نهادهای و ساختارهای اجتماعی دارد. یعنی دستاوردهای ورزش و فعالیت‌های ورزشی را می‌توان یک شاخص عمومی دانست. از طریق ورزش می‌توان درباره‌ی سطح پیشرفت اجتماعی و فرهنگی یک جامعه قضاوت کرد و از سوی دیگر پیشرفت و توسعه‌ی ورزش نیز به عوامل اجتماعی حاکم بر جامعه وابسته است (عبدلی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). در نگرش علمی و فهم پدیده‌ی ورزش باید از جامعه‌شناسی کمک گرفت زیرا ورزش یکی از گونه‌های برجسته‌ی فعالیت انسانی است که تنها از رهگذر افراد، گروه‌ها و چارچوب‌های اجتماعی، با همه‌ی درونمایه‌ها و بروندهای آن زمینه پیدایش می‌یابد (انورالخولی، ۱۳۸۱: ۱۳).

از آنجا که ورزش یک فعالیت بدنی و شامل اراده‌ی بدن و تظاهرات فیزیکی می‌باشد، شواهد قانع کننده‌ای از دوگانگی جنسیتی و سلسله مراتب طبیعی از جنس ارائه می‌دهد. تصاویر جنسیتی از ورزش در فرهنگ‌های مختلف و در دوره‌های زمانی مختلف، متفاوت است (هارتمن و گرتروود^۱، ۲۰۰۳: ۶). یکی از تقسیمات اجتماعی که به ناهمگونی و نابرابری در فراغت منجر می‌شود، جنسیت است. جنسیت نوعی ساختار اجتماعی است و به استنباط جامعه از رفتار، ویژگی‌ها و نقش‌های مناسب برای مردان و زنان مربوط می‌شود. بر اساس سن و جنس طیفی از دلالت‌ها و نگرش‌ها در مورد رفتار مناسب وجود دارد که فعالیت‌های اوقات فراغت را توضیح می‌دهد (مدنی و اذانی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). فعالیت‌های فیزیکی همیشه با ساختارها، هنجارها و ایده‌ال‌های یک جامعه در هم تنیده شده‌اند و همچون آیینه‌ای، نظم جنسیتی و سلسله مراتب جنسیتی جامعه را نمایش می‌دهند. زنان در همه‌ی کشورها و در طول تاریخ نقش خاص و اغلب حاشیه‌ای در فعالیت‌های فیزیکی داشته‌اند. امروزه نیز علیرغم توسعه در ورزش زنان، ما شاهد مشارکت کمتر آنها نسبت به مردان می‌باشیم (هارتمن و گرتروود، ۲۰۰۳: ۱).

فرصت‌های زنان در حوزه‌ی ورزش قابل مقایسه با مردان نیست، به همین دلیل یکی از اساسی‌ترین موضوعات مطرح شده در جامعه‌شناسی ورزش بررسی میزان مشارکت بانوان در فعالیت‌های ورزشی و عوامل تأثیرگذار بر آن می‌باشد. به دلایل فراوانی که اغلب آنها فرهنگی اجتماعی هستند، زن در طول تاریخ فرصت کافی پیدا نکرده است تا شایستگی خود را برای مشارکت فعال در ورزش به اثبات رساند؛ زیرا مرزهایی در برابر زن نهاده شده

^۱ Hartmann and Gertrud

که این مرزها را نقش‌های اجتماعی وی به‌عنوان موجود مؤنث ترسیم کرده است. بسیاری اوقات رخدادهایی اتفاق افتاده که زن در آنها بر سر دوراهی زن بودن یا ورزش قرار گرفته و می‌بایست یکی از این دو نقش را برگزیند چرا که در اغلب جوامع انسانی، مشارکت ورزشی به گونه‌ای سنتی منحصر به مردان بوده است (انورالخولی، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۲). از دیدگاه دوفرانس (۱۳۸۵)، نابرابری فرصت‌های دستیابی به ورزش‌ها در مطالعه‌ی مشارکت زنان به اثبات رسیده است. از آغاز (اواخر قرن نوزدهم) تا امروز، جایگاه زنان در ورزش، حتی در وضعیت برابری سایر شرایط، پایین‌تر از جایگاه مردان بوده است. وی استدلال می‌کند که مطالعه‌ی توزیع اجتماعی ورزش‌ها نشان می‌دهد که خطوط تقسیم گروه‌های ورزشی چگونه در طول خطوط شکاف میان طبقات اجتماعی، مشاغل، جنس‌ها، گروه‌های سنی و ... جفت و جور می‌شوند و افتراق‌های موجود را امتداد می‌دهند.

تحقیقات نشان داده است که میزان مشارکت دختران در انواع فعالیت‌های ورزشی نسبت به پسران هم‌سن خود پایین‌تر بوده و میزان کناره‌گیری از ورزش نیز در بین دختران ورزشکار بیشتر است (ضیاءپور و کیانی‌پور، ۱۳۹۱: ۹۲). خانه‌داری، تربیت کودک و کسب درآمد برای زندگی، فرصت کمی را در اختیار زنان برای شرکت در فعالیت‌های بدنی به آنان می‌دهد. زمانی که جنسیت با ایجاد روابط طبقه‌ای در هم آمیخته و وارد زندگی زنان می‌شود، در زندگی آنان دگرگونی بنیادی ایجاد می‌نماید. زن بودن یعنی بهره‌مندی از شانس کمتر برای پرداختن به ورزش و اگر زن ازدواج کرده و فرزند داشته باشد، نسبتاً از شانس زیادی برای پرداختن به ورزش‌های منظم و سازمان یافته برخوردار نخواهد بود (پارسامهر، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

علاوه بر نابرابری‌های جنسی در میزان مشارکت ورزشی، یک سؤال اساسی در جامعه‌شناسی ورزش این است که چرا زنان با وجود شرایط محیطی یکسان و ویژگی‌های جسمانی مشابه، میزان مشارکتشان در فعالیت‌های ورزشی متفاوت است. بررسی‌های تجربی و تئوریک پیشین نشان داده‌اند که تفاوت در میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی تنها ناشی از عوامل زیستی و محیطی نیست، بلکه عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر بسزایی در گرایش زنان به مشارکت در ورزش دارند.

مطالعات بسیاری نشان داده‌اند که در ورزش‌های معاصر و تاریخی، همواره ساختارهای اجتماعی منجر به دسترسی نابرابر به مشارکت ورزشی در بین گروه‌های جنسی، سنی و با زمینه‌های مختلف می‌شود؛ همچنین مشارکت ورزشی مردان نسبت به

زنان و کودکان و جوانان نسبت به بزرگسالان همواره بیشتر بوده است (لیم^۱ و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۹۸). دانشمندان علوم اجتماعی به خوبی آگاهند که فرصت‌های مشارکت ورزشی به‌طور یکسانی در سراسر جمعیت توزیع نشده است و پایگاه اقتصادی - اجتماعی (SES) تأثیر عمیقی بر ورزش و فعالیت‌های بدنی دارد. بدین معنا که افراد متعلق به پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر (صرف‌نظر از اینکه پایگاه اقتصادی - اجتماعی به وسیله‌ی درآمد، تحصیلات یا شغل اندازه‌گیری شود) نسبت به افراد متعلق به پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین‌تر، از نرخ مشارکت ورزشی بالاتری برخوردارند، چرا که تعلق افراد به پایگاه‌های گوناگون منجر به دسترسی نابرابر به منابع و فرصت‌ها می‌گردد و این رابطه در هر دو گروه زنان و مردان به اثبات رسیده است (وایت و مک‌تیر^۲، ۲۰۱۲: ۱۹۰-۱۸۷).

علاوه بر تفاوت‌های جنسیتی در میزان مشارکت در فعالیت‌های ورزشی، پژوهش‌های انجام شده به تفاوت در نوع ورزش‌های مورد علاقه‌ی مردان و زنان و نیز دلایل انجام ورزش توسط آنها پرداخته‌اند. در همین راستا تندنویس (۱۳۸۳) معتقد است: ۴۳/۵ درصد زنان و ۵۴/۵ درصد مردان بین ۳/۵ تا ۴/۵ ساعت در هفته ورزش می‌کنند و رشته‌های ورزشی جاری زنان به ترتیب نرمش، پیاده‌روی، والیبال، بدنسازی و شنا می‌باشد. در حالی که مردان بیشتر به ورزش‌های نرمش، فوتبال، پیاده‌روی، بدنسازی و والیبال می‌پردازند. در واقع نوع و میزان مشارکت ورزشی هر دو می‌تواند تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار گیرد. بر اساس آمار ارائه شده از سازمان پزشکی ورزشی^۳، هر چند نرخ مشارکت ورزشی زنان در استان ایلام نسبت به میانگین کشوری وضعیت بهتری را نشان می‌دهد، اما با استانداردهای جهانی و مطلوب فصله‌ی زیادی دارد. به‌طور مثال با اینکه نرخ مشارکت ورزشی زنان در کشور ۲/۵ درصد و در استان ایلام حدود ۴ درصد است، اما با نرخ مشارکت ورزشی در کشورهای اروپایی و امریکا که در حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد می‌باشد (لوپز و گراته، ۲۰۱۱)، تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد؛ همچنین در ایران و به‌طور خاص در استان ایلام به مانند الگوی جهانی مشارکت ورزشی نرخ مشارکت ورزشی زنان از مردان کمتر است. البته این تفاوت در نرخ مشارکت ورزشی زنان و مردان در جوامعی با نرخ مشارکت پایین بیشتر

^۱ Lim

^۲ White and Mcteer

^۳ مشارکت ورزشی در استان ایلام ۰/۰۶۰ است و این میزان برای مردان ۰/۰۷۸ و برای زنان ۰/۰۴۱ است که در هر سه وضعیت بالاتر از میانگین کشوری است.

احساس می‌شود. با این توضیحات در این تحقیق در صدد بررسی رابطه‌ی پایگاه اقتصادی - اجتماعی و مؤلفه‌های آن بر نوع و میزان مشارکت ورزشی زنان در استان ایلام می‌باشیم.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های تجربی

مشارکت ورزشی زنان به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی مورد توجه‌ی جامعه‌شناسان بوده و تحقیقات متعددی در این خصوص در داخل و خارج کشور انجام شده است. در این تحقیقات به عوامل متعددی در تبیین مشارکت ورزشی توجه شده است. سرمایه‌ی اجتماعی، سبک زندگی، تصویر بدن، مدیریت بدن، حمایت اجتماعی، مصرف ورزش و هنجارهای جنسیتی از مهم‌ترین متغیرهایی است که از دیدگاه این محققان در تبیین این پدیده‌ی اجتماعی نقش دارند. با توجه به موضوع تحقیق حاضر در خصوص رابطه‌ی پایگاه اقتصادی - اجتماعی با نوع و میزان مشارکت ورزشی زنان، صرفاً تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده، مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

الف) تحقیقات داخلی

نتایج تحقیق ابراهیمی و همکاران (۱۳۸۹)، حاکی از این است که زنانی که از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری برخوردار بوده‌اند، گرایش آنها نسبت به مشارکت در ورزش به عنوان تماشاچی نیز بیشتر بوده است. از طرف دیگر با افزایش باور به نگرش‌های عامیانه در ارتباط با ورزش زنان، گرایش آنها نسبت به مشارکت در ورزش به‌عنوان تماشاچی کمتر می‌شود. بدین معنی که باورهای عامیانه در مورد ورزش زنان و ضررهای ناشی از آن، مانعی مهم بر سر راه مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی تلقی می‌شود (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۱-۷۴).

شعبانی بهار و همکاران (۱۳۹۰)، به این نتیجه رسیدند که بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و نوع رشته‌ی ورزشی زنان ورزشکار رابطه وجود دارد. بدین شکل که افراد در رشته‌های ورزشی هندبال و بسکتبال در پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط جامعه، در رشته‌های کاراته و والیبال در پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین جامعه و در رشته‌های ورزشی دفاع شخصی و سلاح سرد در پایگاه اقتصادی - اجتماعی بسیار پایین قرار دارند. همچنین بین میزان درآمد خانواده و سطح تحصیلات پدر با نوع رشته‌ی ورزشی آنها رابطه وجود دارد (شعبانی بهار و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۵-۸۸).

نتایج تحقیق ابراهیمی و مسلمی پطرودی (۱۳۹۰)، نشان داد، چگونگی گذران اوقات فراغت بازتابی از سرمایه‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه می‌باشد. میانگین مشارکت زنان در فعالیت‌های اوقات فراغت فعال (۱/۹۱ از ۴) بیشتر از مشارکت زنان در فراغت غیر فعال (۱/۳ از ۴) است. میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های فراغتی در جامعه‌ی مورد مطالعه پایین‌تر از حد متوسط بود. نتیجه‌ی رگرسیون خطی چند متغیره نشان داد که از میان سه بعد سرمایه‌ی فرهنگی، دو بعد (سرمایه‌ی فرهنگی عینیت‌یافته و نهادینه شده) دارای تأثیر معنادار بر اوقات فراغت می‌باشند (ابراهیمی و مسلمی پطرودی، ۱۳۹۰: ۹۱-۷۳).

نقدی و همکاران (۱۳۹۰)، به این نتیجه رسیدند که زنان ورزشکار از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر، میزان سرمایه‌ی فرهنگی، تمایل فردی و حمایت اجتماعی بیشتری نسبت به زنان غیر ورزشکار هستند. نگرش خانواده‌ی زنان ورزشکار مثبت‌تر و میزان پذیرش باورهای قالبی به‌طور معنی‌داری کمتر از زنان غیر ورزشکار است. اما از نظر سودمندی ادراک شده تفاوت معنی‌داری بین دو گروه وجود ندارد. نتایج رگرسیون لجستیک نشان‌دهنده‌ی تأثیر دو متغیر سرمایه‌ی فرهنگی و تمایل فردی بر میزان مشارکت ورزشی می‌باشد (نقدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶۳-۱۴۷).

در تحقیق اسلامی و همکاران (۱۳۹۲)، نتایج نشان داد که بین وضعیت اجتماعی - اقتصادی و انگیزه‌ی مشارکت رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد و از بین مؤلفه‌های اقتصادی - اجتماعی به ترتیب طبقه‌ی اقتصادی، میزان درآمد و تحصیلات والدین پیش‌بینی کننده‌ی قوی‌تری برای انگیزه‌ی مشارکت ورزشی در بین شهروندان می‌باشد (اسلامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۸۹).

ب) تحقیقات خارجی

در پژوهشی لیندستروم و همکاران (۲۰۰۱)، به این نتیجه رسیدند که پایگاه اقتصادی - اجتماعی تأثیر بسزایی در میزان مشارکت افراد در فعالیت‌های بدنی دارد. همچنین از بین متغیرهای روانی اجتماعی، مشارکت اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی پیش‌بینی کننده‌ی قوی برای تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی در ارتباط با فعالیت‌های بدنی مرتبط با اوقات فراغت هستند.

از نظر لیکر (۲۰۰۲)، طبقه‌ی اجتماعی یکی از عوامل مؤثر بر دستیابی به فرصت‌ها در ورزش می‌باشد. چرا که اگر خانواده‌ای درآمد کمتری داشته باشد به‌طور طبیعی فرصت

کمتری برای پیوستن به یک باشگاه ورزشی و یا انجام برخی ورزش‌ها مثل اسکی، قایق‌سواری و ... را خواهد داشت. چرا که برای انجام بسیاری از فعالیت‌های ورزشی پول و تجهیزات لازم است. در این‌گونه موارد افراد یا مجبورند به سمت ورزش‌های همگانی و یا ورزش‌های با هزینه‌ی کم‌روی بیاورند (تأمین هزینه با بودجه‌ی دولتی یا انجام آن با هزینه و تجهیزات کمتر).

از دیدگاه هارتمن و گرتروود (۲۰۰۳)، پس از سن و جنس، مهم‌ترین عامل در پیش‌بینی سطح مشارکت در ورزش، طبقه‌ی اجتماعی می‌باشد. چرا که علیرغم افزایش مشارکت ورزشی به‌طور کلی و مشارکت ورزشی بانوان به‌طور خاص، تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای اطلاعات، نشان‌دهنده‌ی اختلاف سطح مشارکت در بین گروه‌های پایین و بالای طبقات اجتماعی می‌باشد. در واقع علیرغم افزایش در مشارکت ورزشی زنان، طبقه‌ی اجتماعی همچنان عامل فراگیر در مشارکت ورزشی زنان می‌باشد.

لسلی و کرین (۲۰۰۸)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که وضعیت اجتماعی - اقتصادی تأثیر مهمی بر فعالیت‌های فیزیکی اوقات فراغت دارد و در این میان متغیر حمایت اجتماعی نقش واسطه‌ای تعیین‌کننده‌ای دارد. یعنی وضعیت اجتماعی - اقتصادی افراد از طریق تأثیر بر میزان حمایت‌های اجتماعی دریافت شده افراد، مشارکت آنها در فعالیت‌های ورزشی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

دالمن و لوییز (۲۰۱۰)، به این نتیجه رسیدند که افراد متعلق به طبقات بالای اجتماعی ضمن برخورداری از حمایت‌های ابزاری و عاطفی از میزان بالاتری از مشارکت ورزشی برخوردارند.

در خصوص ابعاد مختلف پایگاه اقتصادی - اجتماعی، ویس (۱۳۸۹)، معتقد است با افزایش سطح تحصیلات میزان فعالیت‌های ورزشی افزایش می‌یابد. به علاوه اشتغال به تحصیل در مراکز آموزشی بالاتر امکان ورزشی بهتری را در اختیار فرد قرار می‌دهد. با افزایش سطح شغلی تمایل به تمرین‌های ورزشی افزایش پیدا می‌کند. کارمندان و مستخدمان عالی‌رتبه و دارندگان شغل‌های آزاد بیشتر به ورزش‌های انحصاری می‌پردازند. کارگرا کمتر ورزش می‌کنند و دهقانان هرگز. همچنین کسانی که درآمد بیشتری دارند از شانس بیشتری برای ورزش کردن برخوردارند. به‌علاوه آنها به ورزش‌هایی علاقه نشان می‌دهند که با هزینه‌های بیشتری همراه است. گروه‌های با درآمد پایین کمتر ورزش می‌کنند، چه رسد به ورزش‌های گران‌تر. وضعیت اجتماعی زنان و مردان شاخص مهمی برای ورزش است. در میان قشرهای میانی که فهم برابرطلبانه از جنسیت قوی‌تر است، زنان

تقریباً به همان اندازه مردان در فعالیتهای ورزشی شرکت می‌کنند. تقسیم کار جنسیتی و تعیین نقش‌ها در قشرهای پایین جامعه به نحوی گسترده در ورزش بازتاب دارد. در مقابل به نظر می‌رسد که زنان برآمده از قشرهای بورژوازی دارای آگاهی ورزشی و بدنی بسیار بیشتر از زنان برآمده از قشرهای فرودستانند.

نتایج مطالعات و تحقیقات ایلر^۱ (۱۹۵۳)، لوشن^۲ (۱۹۶۹) و گروینو^۳ (۱۹۷۵)، گویای آن است که در نظام‌های ورزشی، نوعی نظام طبقاتی هرمی شکل وجود دارد. مثلاً فعالیت‌هایی چون قایقرانی با قایق بادی، سوارکاری، تنیس و گلف، افراد طبقه بالا و طبقه‌ی بالای متوسط را جذب می‌کند. اما یک رشته فعالیت‌های معین نیز هست که به نظر می‌رسد ماهیت عمومی برای همه‌ی طبقات اجتماعی دارند و منحصر به یک طبقه‌ی خاص نمی‌باشند و در سطح بین‌المللی نیز به همین گونه‌اند که برای نمونه می‌توان از ورزش فوتبال نام برد (انورالخولی، ۱۳۸۱: ۲۳۸-۲۳۷).

چارچوب نظری پژوهش

اشکال طبقه‌ی اجتماعی بطور محوری در تحلیل و در قلب اولین تفسیر اساسی بورديو درباره‌ی ورزش است. درک توزیع طبقه در ورزش‌های گوناگون می‌تواند در نقشه‌های خاص قدردانی و آگاهی آنها ارزیابی شود. طبقات با هزینه‌های متفاوت (اقتصادی، فرهنگی و جسمانی) و منافع بهم پیوسته در ورزش‌های متفاوت مشخص می‌شوند؛ منافع جسمانی (سلامت، زیبایی و قدرت)، منافع اقتصادی اجتماعی (حرکت رو به بالا و ...) و منافع نمادی که با ارزش موقعیتی یا توزیعی هر یک از ورزش‌های مورد توجه پیوند می‌خورد (مهرآیین، ۱۳۸۷: ۱۱۳). از نظر بورديو مهم‌ترین عواملی که می‌توانند نحوه‌ی توزیع رفتارهای ورزشی را در میان اقشار مختلف جامعه توضیح دهند عبارتند از: سرمایه‌ی اقتصادی، سرمایه‌ی فرهنگی، وقت و زمان آزاد. یک نکته‌ی جالب توجه در نظریات بورديو این است که دو قشر اجتماعی متفاوت ممکن است به دلایل مختلفی یک ورزش خاص را (مثل ژیمناستیک) انتخاب نمایند. به‌عنوان مثال یک کارگر با هدف تقویت و تربیت بدنی قوی‌تر برای کار بهتر به ژیمناستیک روی می‌آورد؛ این در حالی است که یک بورژوا هدفش از انجام تمرینات ژیمناستیک رسیدن به سلامت کامل است. بنابراین

^۱ Ilser

^۲ Luschen

^۳ Gruineu

بسته به نوع طبقه‌ی اجتماعی که فرد در آن تعریف می‌شود، رویکرد نسبت به ورزش خاص و هدف از انجام تمرینات آن کاملاً متفاوت می‌باشد. علاوه بر این احتمال انجام یک ورزش به سنخیت میان موضع‌گیری‌های زیبایی‌شناختی و اخلاقی خاص هر طبقه یا قشر، ظرفیت‌های عینی، کمال اخلاقی و زیباشناختی بستگی دارد که در هر ورزش وجود دارد یا به نظر می‌آید وجود داشته باشد (قدیمی، ۱۳۹۳: ۸۷).

بورديو در صدد نشان دادن رابطه‌ی بین میدان، سرمایه و عادت‌واره می‌باشد و اینکه چطور تغییر در یکی از این مفاهیم موجب تغییر مفاهیم دیگر می‌شود. میدان را می‌توان به عنوان شبکه‌ی عینی و ساخت یافته از روابط اجتماعی تعریف نمود؛ یک عرصه‌ی اجتماعی که مجموعه‌ای از ابزارها را برای بدست آوردن منابع شکل می‌دهد. شبکه‌ی پیچیده‌ای از روابط و یک سیستم عینی ساخت یافته از موقعیت‌های اجتماعی است. این سیستم عینی ساخت یافته بدان معناست که میدان‌هایی مانند ورزش دارای منطق عملیاتی است که آن را از سایر میدان‌های اجتماعی فعالیت انسانی مانند سلامت، هنر و آموزش و پرورش متمایز می‌کند. البته بررسی میدان به‌عنوان یک محیط عینی بدون ارتباط آن با عادت‌واره یا سرمایه (در انزوا) نمی‌تواند به‌طور کامل تغییرات موجود را تبیین نماید. در کار بورديو موقعیت یک عامل در میدان بواسطه‌ی نوع و حجم سرمایه در دسترس آنها تعیین می‌گردد. وی همچنین مفهوم عادت‌واره را برای غلبه بر دوگانگی ساختار عاملیت به کار می‌برد (کیچین و هوو^۱، ۲۰۱۳: ۱۲۸-۱۲۵). عادت‌واره‌ی هر فردی همراه با سرمایه به اضافه‌ی میدان (ورزشی) برای وی تعیین‌کننده‌ی رفتار فرهنگی او می‌باشد. این تعامل از طریق فرمول زایشی نشان داده می‌شود که عبارت است از:

$$\text{عادت‌واره} \times \text{سرمایه} + \text{میدان} = \text{رفتار}$$

اگر چه از لحاظ هستی‌شناسی بین این کلمات ارتباطی وجود دارد، اما عادت‌واره و میدان به ترتیب با معنای ذهنی و عینی ارتباط دارند. عادت‌واره نوعی ذهنیت است اما ذهنیت اجتماعی شده و میدان یک ساختار عینی است که از ارتباط رقابتی میان کنش‌گران اجتماعی پدید می‌آید. میدان شامل یک باور قطعی و متداول است که دربرگیرنده‌ی شعور عامیانه ایده‌ال‌ها و مفاهیم ضمنی مورد قبول است یا هر چیزی که به زبان نمی‌آید، اما بدیهی است (جیولیونوتی، ۱۳۹۱: ۲۳۶). در واقع از نظر بورديو افراد بر

^۱ Kitchin and Howe

مبنای انواع گوناگون عادت‌واره و انواع سرمایه در اختیار و نیز کسب موقعیت در میدان، اقدام به رفتار (در اینجا مشارکت ورزشی) می‌نمایند.

اگر از رهیافت عادت‌واره در ورزش استفاده کنیم، روشن خواهد شد که انتظارهای گروه‌های اجتماعی گوناگون از ورزش، از قشری به قشر دیگر کاملاً متفاوت است. تمرین‌های بدنی با اهداف گوناگون انجام می‌شود. در جایی باید در خدمت شکل‌گیری بدنی به ظاهر قوی باشد. قشرهای کارگری از ورزش چنین انتظاری دارند. این امر را می‌توان در گرایش آنها به ورزش بدن‌سازی دید. انتظار گروه دیگری از ورزش داشتن بدن سالم است. این امر را می‌توان در چشم‌داشت محافل بورژوازی و شهروند از ورزش دید. گرایش این گروه‌ها به ورزش ژیمناستیک با هدف سالم‌سازی از این نمونه است. سرانجام می‌توان به گرایش تقلیدی و کلیشه‌ای زنان خرده بورژوا به ژیمناستیک نوین به منظور ساختن بدنی آزاد اشاره کرد (ویس، ۱۳۸۹: ۱۰۰). در واقع اشاعه نوعی ورزش در میان طبقه‌ای خاص، به ادراک و ارزیابی متفاوت از مزایای کنونی و آینده بستگی دارد. در کل احتمال اینکه کسی ورزش خاصی را انجام دهد - صرف‌نظر از شروط سرمایه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و فضایی که وقت آزاد در اختیار وی می‌گذارد - بیش از آنکه به درک و ارزیابی داخلی و خارجی از سودها و هزینه‌های هر یک از انواع ورزش بستگی داشته باشد، در نهایت به وضعیت عادت‌واره و به عبارتی دقیق‌تر به پیوند انسان با بدن خود، یکی از بعدهای عادت‌واره بستگی دارد (همان: ۱۰۱).

از دیدگاه بوردیو (۱۳۹۱)، علاوه بر اثبات وجود رابطه‌ی بین متغیرها ما باید به تفسیر و فهم این رابطه نائل شویم. به‌طور مثال برای فهم توزیع طبقاتی ورزش‌های گوناگون باید توجه داشت که طبقات مختلف بر اساس شاکله‌های ادراک و ارزیابی مختص خود، تعبیری از هزینه‌ها (اقتصادی، فرهنگی و فیزیکی) و سودهای منسوب به ورزش‌های مختلف دارند. از جمله سودهای فیزیکی فوری یا معوق (تندرستی، زیبایی، نیرومندی؛ خواه مانند بدن‌سازی عیان باشد، خواه مانند تمرین‌های ورزشی و حفظ تناسب اندام به چشم نیاید)، سودهای اقتصادی و اجتماعی (تحرك رو به بالا و ...) و سودهای نمادین فوری یا معوقی که به ارزش توزیعی یا موقعیتی هر ورزش مربوط می‌شود (مانند همه‌ی ارزش‌هایی که هر یک از ورزش‌ها بواسطه‌ی کمیابی نسبی‌شان و پیوند کم و بیش روشنی که با یک طبقه دارند، دریافت می‌کنند، طوری که بوکس، فوتبال، راگی یا بدن‌سازی برای طبقه‌ی کارگر جذابیت دارد، تنیس و اسکی برای بورژوازی و گلف برای قشرهای بالای بورژوازی). در واقع

ما باید نه فقط خود این رابطه‌ی آماری که معنای (دلالت) جامعه‌شناختی آن را موشکافی کنیم.

به‌عنوان نمونه زنان طبقه‌ی کارگر که احتمال شاغل بودنشان اندک‌تر است و از آن اندک‌تر احتمال ورود آنها به شغلی است که نیاز مبرم به هم‌نوایی با هنجارهای غالب زیبایی دارد، کم‌تر از همه‌ی زنان دیگر از ارزش زیبایی باخبرند و کمتر از همه وقت، تلاش، فداکاری و پول صرف رسیدگی به بدن خود می‌کنند. اما زنان خرده بورژوا که شغل‌هایی دارند که مستلزم نمایش و بازنمایی است، در پی حذف همه‌ی آثار و نشانه‌های سلیقه‌ی نامتعارف‌اند و همیشه خواستار چیزی است که برازندگی نامیده می‌شود. زنان طبقه‌ی بالا از بدن خود اعتماد به نفس مضاعفی کسب می‌کنند. آنها به ارزش زیبایی و ارزش تلاش برای زیبا بودن اعتقاد دارند. از همین رو نسبت زنانی که خود را پایین‌تر از حد متوسط زیبایی می‌دانند یا فکر می‌کنند مسن‌تر از چیزی هستند که به نظر می‌رسد، در رده‌های بالای سلسله‌مراتب اجتماعی به سرعت کاهش می‌یابد. در واقع امتیازی که زنان به اجزای مختلف بدن خود می‌دهند همراه با ارتقای موقعیت اجتماعی بیشتر می‌شود (بوردیو، ۱۳۹۱: ۲۸۱). لذا می‌توان انتظار داشت زنان اقشار بالای سلسله‌مراتب اجتماعی به دلیل اهمیتی که برای "برازندگی" خود قائلند، زمان بیشتری را صرف فعالیت‌های ورزشی نمایند. در نتیجه نرخ مشارکت آنها در ورزش نسبت به اقشار پایین سلسله‌مراتب اقتصادی - اجتماعی به مراتب بیشتر خواهد بود.

از دیدگاه بوردیو (۱۹۸۴)، یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند نحوه‌ی توزیع رفتارهای ورزشی در میان اقشار متفاوت جامعه را توضیح دهد، سرمایه‌ی اقتصادی شامل: درآمد پولی، سایر منابع مالی، دارایی‌ها و حقوق مالی است. درآمد و پایگاه اجتماعی بالا مشارکت بیشتر در ورزش را بدنبال داشته و سبب توجه به رویدادهای ورزشی و استفاده‌ی بیشتر از برنامه‌های ورزشی می‌گردد. درآمد طبقات متوسط و طبقه‌ی کارگر اجازه‌ی استفاده از امکانات ورزشی هزینه بر به آنها را نمی‌دهد و آنها را به سوی ورزش‌های رایگان یا ورزش‌هایی که با هزینه‌ی عمومی فراهم می‌گردد، هدایت می‌نماید. طبقه‌ی پایین با درآمد کم مشارکت منظمی در ورزش نداشته و در نتیجه قادر به کسب موفقیت‌های بزرگ نمی‌گردد. مشارکت منظم در ورزش نیاز به زمان کافی و منابع مالی مناسب بخصوص برای انجام و ادامه‌ی فعالیت‌های منظم ورزشی هستند (پارسامهر، ۱۳۸۸: ۱۹۳). به‌طور خلاصه

در رابطه بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و مشارکت ورزشی، درآمد خانواده و تحصیلات والدین دو فاکتور مهم در تبیین مشارکت ورزشی می‌باشند (برگر و ریلی^۱، ۲۰۰۸: ۲۸۱). جیولیونوتی (۱۳۹۱)، ضمن تأیید رابطه‌ی بین عادت‌واره هر طبقه با ورزش (مشارکت ورزشی) و با مطالعه‌ی تحقیقات و بازتفسیرهای جامعه‌شناسان کانادایی از طبقه‌بندی‌های بورديو در خصوص فعالیت‌های بدنی و اوقات فراغت به این نتیجه رسید که:

"زنان طبقه‌ی متوسط طرفدار تمرینات ورزشی، ایروبیک و شنا هستند که نشان‌دهنده‌ی آن است که زنان این طبقه قوانین رفتاری را به خود تحمیل می‌کنند تا خوش‌هیكل و خوش‌ظاهر باقی بمانند و بازار کاری که آنها به دنبال آن هستند بیشتر مکان‌هایی است که معیارهای طبقه‌ی با نفوذ در آنجا حاکم بوده و با هیكل زنانه ارتباط دارد. زنان طبقه‌ی کارگر کمتر فعالیت ورزشی دارند، زیرا تمرینات ورزشی منافع کمی برای آنها دارد، خوش‌هیكلی و لاغری در زندگی کارگری آنها تأثیر چندانی ندارد. روشنفکران بورژوا فعالیت‌های آزاد و جدید بدنی (اما نه همگانی) مانند ورزش دو همراه با نقشه‌خوانی در مسیرهای ناهموار یا برنامه‌های ورزشی را ترجیح می‌دهند که نیاز به سرمایه‌ی فرهنگی و تحصیلی دارند. بالاخره زنان طبقه‌ی بالا از مصرف کالاهای شیک، انباشتن سرمایه‌ی اجتماعی و انتقال سرمایه‌ی فرهنگی (اجازه به شوهر برای ایفای نقش در گروه‌های خاص) لذت می‌برند. برای مثال عضویت در باشگاه‌های گلف یا اسکی و گردش‌های روزانه با دوستان پس از اتمام فعالیت‌های ورزشی. به‌طور کلی از دیدگاه بورديو ورزش یک ابزار فرهنگی است که طبقات مختلف جامعه با آن خود را از دیگران جدا می‌سازند".

افراد ثروتمند دارای سبک‌هایی از زندگی هستند که به‌طور معمول شامل شرکت در گلف، تنیس، اسکی، قایق سواری و دیگر فعالیت‌های ورزشی می‌شود که هزینه‌های آن از طرف خود افراد پرداخت می‌شود و در باشگاه‌ها و تفرج‌گاه‌های انحصاری انجام می‌پذیرد. این فعالیت‌های ورزشی غالباً با استفاده از امکانات، تجهیزات و یا لباس‌های گران‌قیمت همراه هستند و در طبقاتی دیده می‌شوند که افراد دارای ثروت و قدرت در آن قرار دارند. سبک زندگی افراد طبقه‌ی کارگر و با درآمد متوسط با فعالیت‌های ورزشی همراه است که طبق مرسوم رایگان و برای عموم آزاد است. این فعالیت‌ها با بودجه‌ی دولتی و کمک مالی دولت انجام می‌شود. سبک زندگی افراد کم‌درآمد و کسانی که در فقر زندگی می‌کنند اغلب با شکل‌های متداولی از مشارکت ورزشی همراه است. از آنجا که این افراد بیشتر وقت و

^۱ Berger and Reily

انرژی خود را صرف غلبه بر چالش‌های زندگی روزمره می‌نمایند، منابع اندکی برای پرداختن به ورزش در اختیار خواهند داشت (کوکلی، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۱).

طبقات پایین رابطه‌ای ابزاری با بدن خود دارند. بدن آنها ابزاری برای کار کردن و نان در آوردن است نه برای نمایش دادن. این امر را می‌توان در فرهنگ بدنی آنها از جمله کم‌توجهی به سلامتی، غذا خوردن ناسالم و ... دید. چنین گرایشی در انتخاب ورزش مورد علاقه این گروه نیز دیده می‌شود. اعضای این گروه به ورزش‌هایی گرایش دارند که مقاومت در برابر درد، سختی و قدرت بدنی بیشتری طلب می‌کند (موتورسواری، مشت‌زنی، هاکی، کشتی و زورآزمایی). در واقع ویژگی اصلی ورزش‌های مورد علاقه‌ی طبقات پایین نزدیکی بدنی، استفاده از زور و جنگیدن است. به کارگیری زور، مبارزه‌ی تن به تن و مستقیم بدنی در مشت‌زنی، کشتی یا فوتبال، فریاد، غوغا و بدن‌های مجروح، قیافه‌های گیج، پریشان و مبهوت بخشی از تجربه‌ی روزانه‌ی طبقات پایین است. از دیگر ویژگی‌های ورزش‌های محبوب عوام بی‌توجهی به ارتباط با طبیعت است. برعکس طبقات بالا که از خصوصیات عمده‌شان نزدیکی به طبیعت است (اسب‌سواری، گلف، اسکی و ...)، چرا که رابطه‌ی طبقه‌ی پایین با طبیعت رابطه‌ای ابزاری است یعنی میزان سود و بهره‌ای که طبیعت برای آنها دارد. همچنین طبقات پایین به ورزش‌های فردی بیش از ورزش‌های گروهی توجه نشان می‌دهند (ویس، ۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۱۱).

از دیدگاه جیولیونوتی (۱۳۹۱)، نکته‌ی حائز اهمیت در اینجا این است که گروه‌های مختلف درون طبقه با نفوذ و طبقه‌ی متوسط دارای سلیق ورزشی متفاوتی هستند و این‌گونه نیست که افراد متعلق به یک طبقه به‌طور کامل از یک الگوی خاص تبعیت کنند. به‌طور مثال در طبقه‌ی بانفوذ جامعه ورزش‌هایی که اشراف‌زادگان، مدیران متخصص و نخبگان عالم تجارت به آن افتخار می‌کنند، نمایانگر نوعی ضدیت با طبقه‌ی روشنفکران است. حمایت آنها از ورزش راگیبی نشانه‌ی مخالفت آنها با عناصر زیرین طبقه‌ی بانفوذ جامعه مانند اساتید دانشگاه و هنرمندانی است که سرمایه‌ی فرهنگی و روشنفکری را ترجیح می‌دهند. گروه‌های مختلف طبقات متوسط جامعه نیز دارای سلیقه‌ی ورزشی متفاوتی هستند. معلمان با کوهنوردی، دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی سعی دارند اصولی را نشان دهند که بیانگر سرمایه‌ی فرهنگی بالای آنها و وضعیت اقتصادی پائین آنها باشد. پزشکان و مدیران امروزی به دنبال ورزش‌ها و لذت‌های به اصطلاح سالم هستند و با انجام ورزش‌های تفریحی گران‌قیمت مانند مسافرت با قایق‌های تفریحی و اسکی‌بازی سعی دارند از توده‌ی مردم چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ محیطی جدا باشند. همچنین تجار و

بازرگانان طرفدار سبک زندگی مصرفی و ورزش‌هایی هستند که منافع اجتماعی آنها را حفظ کند. افراد متعلق به طبقه‌ی کارگر از لحاظ فرهنگی به کارهای یدی و تحمل فشارهای دردناک عادت نموده‌اند، لذا یک درک ابزاری از بدن خود دارند.

در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت پایگاه اقتصادی - اجتماعی به دو طریق بر افرادی که خواستار مشارکت در ورزش هستند، تأثیر می‌گذارد؛ ۱- بر میزان زمانی که هر طبقه‌ی اجتماعی می‌تواند صرف ورزش و امور مربوط به آن نماید؛ ۲- انتخاب نوع رشته‌ی ورزشی که هر طبقه یا پایگاه اجتماعی تمایل به انجام آن دارد. لذا فرضیه‌های تحقیق به شرح زیر تنظیم می‌شود.

فرضیه‌های پژوهش

۱. به نظر می‌رسد پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان بر حسب نوع رشته‌ی ورزشی با هم تفاوت دارد.
۲. به نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و ابعاد آن (شغل، تحصیلات و درآمد) با مشارکت ورزشی زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با شیوه‌ی پیمایشی انجام شده است و ابزار گردآوری داده‌ها با استفاده از پرسشنامه می‌باشد. داده‌های به دست آمده پس از کدگذاری با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد. بدین شکل که برای آزمون فرضیات با توجه به سطح سنجش داده‌ها و نوع فرضیه (تفاوت یا رابطه) از ضریب همبستگی پیرسون، ضریب اتا یا آزمون F استفاده شد؛ همچنین به منظور سنجش تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر مشارکت ورزشی زنان، از رگرسیون تک متغیره استفاده شده است.

جمعیت زنان ۱۹ سال به بالای استان ایلام که جامعه‌ی آماری این تحقیق را تشکیل می‌دهند ۱۹۳۹۵۲ نفر می‌باشد. جهت تعیین حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۵۰۰ آزمودنی انتخاب و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، ابتدا جامعه‌ی آماری به دو خوشه‌ی اصلی (شهرستان‌های ایلام و دره‌شهر) تقسیم شد. حجم نمونه در مناطق شهری ۳۴۰ نفر و در مناطق روستایی ۱۶۰ نفر بود. سپس هر کدام از این شهرستان‌ها به ۱۰ بلوک (۶ بلوک شهری و ۴ بلوک روستایی) تقسیم و در نهایت از درون

این بلوک‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی اطلاعات لازم جمع‌آوری شد. همچنین به منظور سنجش متغیرها به روش زیر عمل شد:

➤ **مشارکت ورزشی:** در این تحقیق برای سنجش متغیر مشارکت ورزشی (اعم از فعالیت‌های ورزشی همگانی و سازمان‌یافته) از دو روش مکمل استفاده شد. در ابتدا از پرسشنامه تعدیل‌شده *IPAQ* استفاده شد. بدین شکل که از افراد خواسته شد مشخص کنند در طی هفته چند روز و در هر روز چند دقیقه ورزش می‌کنند. نمره‌ی مشارکت ورزشی هر فرد حاصل ضرب تعداد روز در تعداد دقیقه‌های مشارکت در فعالیت‌های بدنی هر روز بود. همچنین با تهیه‌ی لیستی از ورزش‌های رایج در جامعه‌ی آماری مورد نظر، از آنها خواسته شد که وضعیت مشارکت خود را در این رشته‌های ورزشی مشخص کنند. در نهایت زمان‌های صرف شده در هر رشته‌ی ورزشی در طی هفته‌ی جمع شده و مجموع آن زمان صرف شده مشارکت ورزشی فرد را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این محققان برای تعیین نوع ورزش، زمان صرف شده در فعالیت‌های ورزشی سازمان‌یافته و سایر فعالیت‌های بدنی مثل پیاده‌روی، ورزش و نرمش در خانه، ورزش در پارک‌ها و ... را از یکدیگر تفکیک و مورد سنجش قرار دادند.

➤ **پایگاه اقتصادی - اجتماعی:** از دیدگاه برگر و ریلی (۲۰۰۸)، درآمد خانواده، تحصیلات پدر و مادر و وضعیت شغلی مهم‌ترین مؤلفه‌های پایگاه اقتصادی - اجتماعی در تبیین مشارکت ورزشی می‌باشد؛ بنابراین ترکیبی از این مؤلفه‌ها و نه فقط درآمد یا هر کدام از این مؤلفه‌ها به تنهایی، عامل مهمی در تبیین مشارکت ورزشی می‌باشد. در این تحقیق پایگاه اقتصادی - اجتماعی با استفاده از ۵ متغیر درآمد خانواده، منزلت شغلی فرد، منزلت شغلی والدین / همسر^۱، تحصیلات فرد و تحصیلات والدین / همسر مورد سنجش قرار گرفت.^۲

^۱ برای زنان مجرد منزلت شغلی والدین و تحصیلات والدین و برای زنان متأهل منزلت شغلی و تحصیلات همسر محاسبه و نمره‌ی آن منظور شد.

^۲ تحصیلات شامل میزان سال‌های تحصیلی رسمی است که از بیسواد تا دکترا در ۸ طبقه دسته‌بندی شد. درآمد خانواده در ۵ طبقه دسته‌بندی گردید. برای تشخیص منزلت شغلی با استفاده از الگوی کاظمی‌پور (۱۳۸۳)، به ۷ گروه منزلتی تقسیم شدند. در کدگذاری مجدد داده‌ها و به منظور همسان‌سازی ابعاد پایگاه اقتصادی - اجتماعی، تحصیلات و منزلت شغلی در ۵ طبقه قرار داده شد. به‌طور مثال در خصوص تحصیلات از بیسواد تا سیکل در یک طبقه و ارشد و بالاتر نیز در یک طبقه قرار گرفتند. در ادامه نمرات این ابعاد با هم ترکیب و پایگاه اقتصادی - اجتماعی به دست آمد. در نهایت نمرات مربوط به هر پنج متغیر که از یک تا پنج

از آنجایی که ابعاد پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر اساس مرور نظری و تجربی موضوع استخراج شده و پشتوانه‌ی تئوریک دارد، این پژوهش از اعتبار نظری برخوردار است. همچنین به منظور سنجش قابلیت اعتماد، پرسشنامه‌ی تحقیق در بین ۴۰ نفر از افراد جامعه‌ی آماری به‌طور تصادفی توزیع شد. آلفای کرونباخ به دست آمده ۰/۸۵ می‌باشد که حاکی از پایایی ابزار سنجش دارد. البته متغیر مشارکت ورزشی به‌عنوان یک متغیر مشاهده شده مورد محاسبه و سنجش قرار گرفته و از آنجا که در پژوهش‌های برگر و همکاران (۲۰۰۸)، اسلیتر و تیگمان (۲۰۱۱)، ریس و سابیا (۲۰۱۰)، پی فیفر و همکاران (۲۰۰۶)، پاستور و همکاران (۲۰۰۳)، مور و چادلی (۲۰۰۵)، لیندستروم (۲۰۰۱) و جونز و مور (۲۰۱۲)، برای سنجش مشارکت ورزشی به همین شیوه و با تغییرات جزئی استفاده شده است لذا از قابلیت اعتماد برخوردار است.

یافته‌های پژوهش

۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و یافته‌های توصیفی

میانگین سنی نمونه‌ی تحقیق ۳۴/۵ و دامنه‌ی سنی آنها از ۱۹ تا ۷۰ سال می‌باشد. افراد مجرد ۱۷۳ نفر، متأهل ۳۱۵ نفر، بدون همسر ۱۲ نفر می‌باشند. از نظر شغلی ۲۳۲ نفر از پاسخگویان خانه‌دار، ۸۴ نفر دانشجو، ۶۶ نفر شاغل در بخش غیر دولتی و ۱۱۸ نفر شاغل در بخش دولتی بودند. همچنین از نظر تحصیلی تعداد ۹ نفر بیسواد، ۲۱ نفر تحصیلات ابتدایی، ۳۲ نفر تحصیلات راهنمایی تا سیکل، ۱۱۴ نفر دیپلم، ۵۰ نفر کاردانی، ۲۱۱ نفر کارشناسی، ۵۶ نفر کارشناسی ارشد و دکترای عمومی و ۷ نفر دکترای تخصصی می‌باشند.

از مجموع ۵۰۰ پاسخگو، بر حسب مکان فعالیت ورزشی، ۱۷۵ نفر در خانه، ۹۵ نفر در پارک و فضای سبز شهری، ۱۶۰ نفر کوه و طبیعت و فقط ۹۶ نفر در سالن‌ها و باشگاه‌های ورزشی فعالیت می‌کنند. میانگین مشارکت ورزشی زنان استان ایلام ۱۲۵ دقیقه در هفته و دامنه‌ی آن برای افراد ورزشکار بین ۱۰ تا ۶۰۰ دقیقه نوسان دارد. زنان به ترتیب در فعالیت‌های بدنی و رشته‌های ورزشی پیاده‌روی ۳۱۰ نفر، نرمش و حرکات کششی در منزل ۱۲۳ نفر، کوهنوردی ۹۵ نفر، آمادگی جسمانی (ایروبیک و فیتنس و ...)

و مجموع آن ۲۵ بود بر تعداد متغیرها تقسیم و میانگین نمره‌ی پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد به دست آمد.

۶۲ نفر، شنا ۴۳ نفر، والیبال ۳۲ نفر، بدمینتون ۱۹ نفر، ورزش با تردمیل ۱۷ نفر، فوتسال با ۱۲ و یوگا با ۱۰ نفر مشارکت ورزشی دارند. نتایج نشان دهنده مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های ورزش همگانی و کم هزینه تر می‌باشد. با تقسیم‌بندی انواع ورزش‌ها و بر حسب میزان مشارکت ورزشی زنان، نتایج زیر حاصل شد.

جدول ۱: میزان مشارکت ورزشی بر حسب نوع و هدف از ورزش

ردیف	انواع ورزش بر مبنای هدف	میزان مشارکت ورزشی		
		فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱	عدم مشارکت ورزشی (کمتر از ۱۰ دقیقه در هفته)	۱۳۰	۲۶	۲۶
۲	فعالیت بدنی خیلی کم و نامنظم (۳۰ دقیقه و کمتر)	۴۰	۸	۳۴
۳	ورزش تفریحی (۳۱ تا ۶۰ دقیقه، یک جلسه در هفته)	۷۶	۱۵/۲	۴۹/۲
۴	ورزش سلامت محور (۶۱ تا ۱۲۰ دقیقه، دو جلسه در هفته)	۸۵	۱۷	۶۶/۲
۵	ورزش منظم (۱۲۱ تا ۲۴۰ دقیقه، ۳ تا ۴ جلسه در هفته)	۹۴	۱۸/۸	۸۵
۶	ورزش حرفه‌ای (۲۴۱ دقیقه و بیشتر، بیش از ۴ جلسه در هفته)	۷۵	۱۵	۱۰۰

همان‌گونه که نتایج نشان می‌دهد ۴۹/۲ درصد زنان تقریباً نزدیک به نیمی از زنان یا ورزش نمی‌کنند و یا به صورت نامنظم و تفریحی به ورزش می‌پردازند. ۱۷ درصد از آنها با هدف سلامتی و بین ۶۱ تا ۱۲۰ دقیقه در هفته معادل تقریباً دو جلسه در هفته به فعالیت ورزشی می‌پردازند و ۳۳/۸ درصد معادل تقریباً یک سوم نمونه‌ی آماری نیز به صورت منظم و یا حرفه‌ای مشارکت ورزشی دارند.

۲- نتایج تحلیلی (آزمون فرضیه‌ها)

قبل از آزمون فرضیه‌ی اول تحقیق، به بررسی برخی فرضیه‌های فرعی در این خصوص می‌پردازیم.

جدول ۲: جدول تقاطعی شغل و نوع ورزش

شغل / نوع ورزش	عدم مشارکت ورزشی	ورزش همگانی	ورزش سازمان یافته	جمع کل
دانشجو	۸ (۹/۵)	۴۹ (۵۸/۳)	۲۷ (۳۲/۱)	۸۴ (۱۰۰)
خانه‌دار	۷۹ (۳۴/۱)	۱۲۷ (۵۴/۷)	۲۶ (۱۱/۲)	۲۳۲ (۱۰۰)
مشاغل غیر دولتی	۱۳ (۱۹/۷)	۳۵ (۵۳)	۱۸ (۲۷/۳)	۶۶ (۱۰۰)
مشاغل دولتی	۳۲ (۲۷/۱)	۶۱ (۵۱/۷)	۲۵ (۲۱/۲)	۱۱۸ (۱۰۰)
جمع کل	۱۳۲ (۲۶/۴)	۲۷۲ (۵۴/۴)	۹۶ (۱۹/۲)	۵۰۰ (۱۰۰)

Cramers $v = 0/183$

Sig = 0/000

نتایج آزمون وی کرامر نشان‌دهنده‌ی یک ارتباط ضعیف و معنادار (0/183) بین شغل و نوع ورزش می‌باشد. با دقت در جدول مشاهده می‌شود که افرادی که مشارکت ورزشی ندارند، بیشتر از بین زنان خانه‌دار هستند. در خصوص ورزش همگانی، تقریباً همه‌ی گروه‌های شغلی با تفاوت جزئی، به یک اندازه ورزش می‌کنند. همچنین در ورزش سازمان یافته به ترتیب دانشجویان و گروه مشاغل غیر دولتی مشارکت ورزشی بیشتری دارند. در حالی که زنان در گروه‌های خانه‌دار و مشاغل دولتی، مشارکت ورزشی کمتری در ورزش‌های سازمان یافته دارند.

جدول ۳: جدول تقاطعی تحصیلات و نوع ورزش

تحصیلات / نوع ورزش	عدم مشارکت ورزشی	ورزش همگانی	ورزش سازمان یافته	جمع کل
کمتر از دیپلم	۳۴ (۵۴/۸)	۲۸ (۴۵/۲)	۰ (۰)	۶۲ (۱۰۰)
دیپلم	۴۱ (۳۶)	۶۴ (۵۶/۱)	۹ (۷/۹)	۱۱۴ (۱۰۰)
کاردانی	۶ (۱۲)	۳۷ (۷۴)	۷ (۱۴)	۵۰ (۱۰۰)
کارشناسی	۴۰ (۱۹)	۱۱۶ (۵۵)	۵۵ (۲۶/۱)	۲۱۱ (۱۰۰)
کارشناسی ارشد و بالاتر	۱۱ (۱۷/۵)	۲۷ (۴۲/۹)	۲۵ (۳۹/۷)	۶۳ (۱۰۰)
جمع کل	۱۳۲ (۲۶/۴)	۲۷۲ (۵۴/۴)	۹۶ (۱۹/۲)	۵۰۰ (۱۰۰)

Cramers $v = 0/28$

Sig = 0/000

نتایج آزمون وی کرامر نشان‌دهنده‌ی یک ارتباط متوسط و معنادار (۰/۲۸) بین تحصیلات و نوع ورزش می‌باشد. با دقت در جدول مشاهده می‌شود عدم مشارکت ورزشی در بین گروه‌های تحصیلی پایین‌تر بیشتر است. مشارکت ورزشی زنان در ورزش‌های همگانی تا مقطع تحصیلی کاردانی با افزایش تحصیلات بیشتر می‌شود و پس از آن با افزایش تحصیلات در مقاطع کارشناسی و بالاتر از نرخ مشارکت در ورزش‌های همگانی کاسته می‌شود؛ همچنین در ورزش سازمان‌یافته هر چه تحصیلات افراد افزایش می‌یابد، مشارکت ورزشی زنان نیز افزایش می‌یابد. به‌طور کلی می‌توان گفت زنان دارای تحصیلات بالا در رشته‌های ورزشی سازمان‌یافته و زنانی که تحصیلات متوسطه و کاردانی دارند بیشتر به ورزش‌های همگانی گرایش دارند. علاوه بر این نرخ عدم مشارکت ورزشی نیز در گروه‌های تحصیلی پایین بیشتر است.

جدول ۴: جدول تقاطعی میزان درآمد و نوع ورزش

جمع کل	ورزش سازمان‌یافته	ورزش همگانی	عدم مشارکت ورزشی	نوع ورزش / میزان درآمد
۹۴ (۱۰۰)	۳ (۳/۲)	۴۳ (۴۵/۷)	۴۸ (۵۱/۱)	کمتر از ۸۰۰ هزار
۱۰۳ (۱۰۰)	۱۰ (۹/۷)	۶۲ (۶۰/۲)	۳۱ (۳۰/۱)	تا ۱۲۰۰ هزار
۸۹ (۱۰۰)	۱۳ (۱۴/۶)	۶۱ (۶۸/۵)	۱۵ (۱۶/۹)	تا ۱۶۰۰ هزار
۷۴ (۱۰۰)	۱۹ (۲۵/۷)	۴۴ (۵۹/۵)	۱۱ (۱۴/۹)	تا ۲ میلیون
۱۴۰ (۱۰۰)	۵۱ (۳۶/۴)	۶۲ (۴۴/۳)	۲۷ (۱۹/۳)	۲ میلیون و بالاتر
۵۰۰ (۱۰۰)	۹۶ (۱۹/۲)	۲۷۲ (۵۴/۴)	۱۳۲ (۲۶/۴)	جمع کل

Cramers $v = 0/285$

Sig = 0/000

نتایج آزمون وی کرامر نشان‌دهنده‌ی یک ارتباط متوسط و معنادار (۰/۲۸۵) بین میزان درآمد و نوع ورزش می‌باشد. عدم مشارکت ورزشی در بین گروه‌های با درآمد پایین‌تر بیشتر است و هر چه درآمد افراد افزایش می‌یابد از تعداد زنانی که مشارکت ورزشی ندارند کاسته می‌شود. البته در گروه با درآمد بسیار بالا (۲ میلیون و بالاتر) این وضعیت تا حدی تغییر می‌کند و مجدداً تعداد زنانی که مشارکت ورزشی ندارند افزایش می‌یابد. در خصوص ورزش همگانی نتایج نشان‌دهنده‌ی نرخ مشارکت ورزشی بیشتر در گروه‌های با درآمد متوسط می‌باشد و گروه‌های با درآمد پایین و بالا به نسبت گروه‌های با درآمد متوسط نرخ مشارکت کمتری دارند. همچنین نرخ مشارکت ورزشی زنان در

ورزش‌های سازمان‌یافته در بین گروه‌های با درآمد بالا بیشتر از گروه‌های با درآمد متوسط و پایین است و زنان متعلق به گروه‌های پردرآمد گرایش بیشتری به ورزش‌های سازمان‌یافته دارند.

جدول ۵ تعداد افراد بر حسب نوع ورزش و میانگین نمره‌ی پایگاه اقتصادی - اجتماعی آنها را نشان می‌دهد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود افرادی که در ورزش‌های سازمان‌یافته فعالیت دارند با میانگین نمره‌ی پایگاه اقتصادی - اجتماعی ۳/۷ نسبت به ورزشکاران همگانی با میانگین ۲/۹۲ و زنانی که فعالیت ورزشی ندارند با میانگین نمره‌ی ۲/۴۶ به ترتیب از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری برخوردارند. برای آزمون فرضیه‌ی اول و به منظور مشخص شدن معناداری تفاوت میانگین این گروه‌ها در جامعه‌ی آماری مورد نظر با توجه به سطح سنجش متغیرها و نوع آزمون (تفاوت میانگین بیش از دو گروه) از تحلیل واریانس استفاده شد.

جدول ۵: میانگین نمره‌ی پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر حسب نوع ورزش

نوع ورزش	تعداد	میانگین نمره	حد پایین	حد بالا	حداقل	حداکثر
عدم مشارکت ورزشی	۱۳۲	۲/۴۶	۲/۲۶	۲/۶۵	۱	۵
ورزش‌های همگانی	۲۷۲	۲/۹۲	۲/۸۱	۳/۰۲	۱	۵
ورزش‌های سازمان‌یافته	۹۶	۳/۷	۳/۵۳	۳/۸۵	۱/۶	۵
جمع کل	۵۰۰	۲/۹۵	۳/۳۹	۳/۵۰	۱	۵

جدول ۶ تحلیل واریانس پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر حسب نوع ورزش (سازمان‌یافته، همگانی و عدم مشارکت ورزشی) را نشان می‌دهد. مقدار F محاسبه شده برابر است با ۴۸/۰۷۳ و سطح معنی‌داری آن، $P = ۰/۰۰۰$ می‌باشد. این امر حاکی از آن است که تفاوت میانگین پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر حسب نوع ورزش از لحاظ آماری معنی‌دار است.

جدول ۶: آزمون تحلیل واریانس

جمع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	سطح معنی‌داری
۸۵/۶۵۶	۲	۴۲/۸۲۸	۴۸/۰۷۳	۰/۰۰۰
۴۴۲/۷۷۴	۴۹۷	۰/۸۹۱		

در ادامه و برای مشخص شدن اینکه به طور دقیق تفاوت نمره‌ی پایگاه اقتصادی - اجتماعی کدام یک از گروه‌ها با هم معنادار است، از آزمون تعقیبی بنفرونی استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که تفاوت هر سه گروه با یکدیگر معنادار است. بدین معنی که گروه ورزشکاران سازمان یافته نسبت به دو گروه دیگر ورزشکاران همگانی و آنان که مشارکت ورزشی ندارند از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری برخوردارند. همچنین گروه ورزشکاران همگانی نیز نسبت به افرادی که مشارکت ورزشی ندارند از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری برخوردارند.

برای آزمون فرضیه‌ی دوم با توجه به سطح سنجش متغیرها و نوع آزمون از رگرسیون تک‌متغیره و ضریب اتا استفاده شد. آزمون فرضیات فرعی با استفاده از ضریب اتا نشان می‌دهد که همه‌ی ابعاد پایگاه اقتصادی - اجتماعی با مشارکت ورزشی زنان دارای رابطه‌ی معناداری می‌باشد.

جدول ۷: آزمون روابط ابعاد پایگاه اقتصادی - اجتماعی و مشارکت ورزشی زنان

متغیر مستقل	ضریب اتا	سطح معناداری	رد یا تأیید فرضیه‌ی تحقیق
تحصیلات زنان	۰/۳۵۵	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
منزلت شغلی زنان	۰/۳۶۲	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
تحصیلات همسر / والدین (سرپرست)	۰/۳۲۷	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
منزلت شغلی همسر / والدین (سرپرست)	۰/۴۶۲	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
درآمد خانواده	۰/۴۰	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه

ضریب همبستگی به دست آمده ($r=0/355$) بین دو متغیر تحصیلات زنان و مشارکت ورزشی زنان رابطه‌ی مثبت، متوسط به بالا و معناداری را نشان می‌دهد. بدین معنا که زنانی که از تحصیلات بالاتری برخوردارند، مشارکت ورزشی بیشتری دارند. با توجه به ضریب اتا ($r=0/362$) بین منزلت شغلی زنان و مشارکت ورزشی زنان، رابطه‌ی مثبت، متوسط به بالا و معناداری را نشان می‌دهد. به طوری که هر چه منزلت شغلی زنان افزایش یابد بر میزان مشارکت ورزشی زنان نیز افزوده خواهد شد. ضریب همبستگی ($r=0/327$) بین تحصیلات سرپرست خانواده و مشارکت ورزشی زنان بیانگر رابطه‌ی مثبت، متوسط و معناداری بین این دو متغیر است. بدین ترتیب انتظار داریم با افزایش تحصیلات سرپرست خانواده، مشارکت ورزشی زنان نیز افزایش پیدا کند.

ضریب همبستگی ($r=0/462$) بین منزلت شغلی سرپرست خانواده و مشارکت ورزشی زنان بیانگر رابطه‌ی مثبت، قوی و معناداری بین این دو متغیر است. بدین ترتیب انتظار داریم با افزایش منزلت شغلی سرپرست خانواده، مشارکت ورزشی زنان نیز افزایش پیدا کند.

ضریب همبستگی به دست آمده ($r=0/40$) بین دو متغیر درآمد خانواده و مشارکت ورزشی زنان رابطه‌ی مثبت، متوسط به بالا و معناداری را نشان می‌دهد. بدین معنا که زنانی که خانواده‌ی آنها از درآمد بالاتری برخوردارند، مشارکت ورزشی بیشتری دارند.

جدول ۸ ضریب رگرسیونی پایگاه اقتصادی - اجتماعی و مشارکت ورزشی زنان را نشان می‌دهد. ضریب همبستگی بین این دو متغیر $0/421$ و دارای سطح معنی‌داری بسیار بالا ($P=0/000$) می‌باشد و چون این رقم مثبت است، بیانگر وجود رابطه‌ی مستقیم میان این دو متغیر می‌باشد. یعنی هر چه میزان پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا رود، مشارکت ورزشی زنان نیز افزایش می‌یابد؛ بنابراین فرضیه‌ی دوم مبنی بر وجود رابطه‌ی مثبت بین دو متغیر پذیرفته می‌شود. با توجه به مقدار ضریب تعیین $R^2=0/177$ حدود ۱۸ درصد از تغییرات مشارکت ورزشی زنان توسط پایگاه اقتصادی - اجتماعی قابل تبیین است.

جدول ۸: ضریب رگرسیونی پایگاه اقتصادی - اجتماعی و مشارکت ورزشی زنان

متغیر مستقل	B	خطای استاندارد	Beta	t	سطح معنی‌داری
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	0/737	0/071	0/421	10/365	0/000
مقدار ثابت (Constant)	0/222	0/222	-----	0/998	0/319

$$r=0/421 \quad r^2=0/177 \quad F=107/433 \quad Sig=0/000$$

می‌توان معادله‌ی رگرسیونی زیر را برای پیش‌بینی میزان مشارکت ورزشی زنان بر حسب پایگاه اقتصادی - اجتماعی تنظیم کرد:

$$\text{پایگاه اقتصادی - اجتماعی} = 0/737 + 0/222 \times \text{مشارکت ورزشی زنان}$$

معادله‌ی فوق حاکی از آن است که در صورت کنترل متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی، نمره‌ی مشارکت ورزشی زنان $0/222$ است. همچنین به ازای یک واحد افزایش در پایگاه اقتصادی - اجتماعی، $0/737$ واحد در مشارکت ورزشی زنان افزایش به وجود می‌آید.

بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق با فرض رابطه‌ی بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی با نوع و میزان مشارکت ورزشی زنان در استان ایلام و با تکیه بر دیدگاه بورديو در این زمینه انجام شد. نتایج نشان داد که زنان خانه‌دار، با تحصیلات و درآمد پایین، با عدم مشارکت ورزشی، زنان با تحصیلات و درآمد متوسط، مستقل از شغلی که دارند بیشتر به ورزش همگانی و زنان دانشجو یا شاغل دارای تحصیلات و درآمد بالا بیشتر به ورزش‌های سازمان‌یافته می‌پردازند. چارچوب نظری و تجربی تحقیق در خصوص رابطه‌ی بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و نوع ورزش با توجه به تعدد رشته‌های ورزشی زنان در جوامع غربی و امکان تقسیم‌بندی‌های متنوع از آنها با آنچه در این پژوهش انجام شده است تا حدودی متفاوت است. نتایج پژوهش در استان ایلام نشان داد که علیرغم نرخ بالای مشارکت ورزشی و فعالیت بدنی در بین زنان اما تنوع رشته‌های ورزشی در بین آنها چندان زیاد نیست و در بین رشته‌های ورزشی همگانی پیاده‌روی، نرمش و حرکات کششی در منزل و کوهنوردی و در بین رشته‌های ورزشی سازمان‌یافته نیز شنا و آمادگی جسمانی و تا حدی والیبال از اقبال عمومی برخوردار است. لذا مبنای تقسیم‌بندی انواع ورزش را با این استدلال که ورزش‌های همگانی برخلاف ورزش‌های سازمان‌یافته مستلزم وقت، انرژی، برنامه‌ریزی و هزینه‌ی کمتری می‌باشد، بر این اساس قرار داده‌ایم. در این زمینه نتایج با تحقیقات بورديو (۱۹۸۴) و شعبانی بهار و همکاران (۱۳۹۰)، همخوانی دارد. بورديو تطابقی را میان جایگاه اجتماعی، سلیقه‌ها و رفتارها در نظر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر او قایل به تطابق بین فضای طبقات و فضای رفتارهای هر یک از طبقات است. برای مثال اینکه فضای طبقه‌ی برتر چه نوع ورزش‌ها، سبک زندگی، گرایش سیاسی و ... را ترجیح می‌دهند (پارسامهر و ترکان، ۱۳۹۱: ۷۱). بورديو بر این باور است که فراگردهای اقتصادی بر عملکردهای اوقات فراغت حاکم‌ند؛ یعنی در این قبیل فعالیت‌ها رقابت بازار، اصول عرضه و تقاضا و گرایش به انحصار وجود دارد. دسترسی به کالاها و خدمات ارزشمند فراغتی محدود است و قدرت انتخاب طبقات بستگی به سرمایه‌ای دارد که در اختیار دارند. این سرمایه صرفاً اقتصادی نیست، بلکه اجتماعی، فرهنگی و نمادین نیز می‌باشد (جاروی و مگوایر^۱، ۱۹۹۴: ۲۰۱). لذا طبقاتی که از سرمایه‌ی اقتصادی و سرمایه‌ی اجتماعی، فرهنگی بالاتری برخوردارند، مشخصاً از جایگاه نیرومندتری برای مشارکت در ورزش به‌عنوان یکی از اشکال مهم اوقات فراغت برخوردارند

^۱ jarvie and Maguire

و این مسأله را در این دیدگاه بورديو (۱۳۹۱)، "فعالیت ورزشی منظم بر حسب طبقه‌ی اجتماعی به شدت تغییر می‌کند" می‌توان یافت. چرا که وی معتقد است نسبت افرادی که به‌طور منظم فعالیت ورزشی دارند همراه با ارتقای موقعیت افراد در سلسله مراتب اقتصادی اجتماعی به شدت افزایش پیدا می‌کند.

از بین ابعاد مختلف پایگاه اقتصادی - اجتماعی، به ترتیب منزلت شغلی سرپرست خانواده (همسر یا والدین) با ۰/۴۶ درآمد خانواده با ۰/۴۰ و منزلت شغلی زنان با ۰/۳۶ بیشترین رابطه را با مشارکت ورزشی زنان دارند. همچنین تحصیلات زنان با ۰/۳۵ و تحصیلات سرپرست خانواده با ۰/۳۲ ارتباط کمتری با مشارکت ورزشی زنان دارد. نتایج تا حدی گویای این است که بعد اقتصادی (شغل و درآمد) نسبت به بعد فرهنگی و اجتماعی (تحصیلات) نقش مؤثرتری در میزان مشارکت ورزشی دارد؛ همچنین پایگاه اقتصادی - اجتماعی به تنهایی تا ۱۸ درصد از تغییرات مشارکت ورزشی زنان را تبیین می‌کند. با توجه به تأثیر پایین آن بر مشارکت ورزشی توجه به دو نکته‌ی اساسی اهمیت دارد. یکی بررسی تأثیر سایر عوامل در میزان مشارکت ورزشی زنان و دوم در نظر گرفتن این مسأله که با توجه به رابطه‌ی پایگاه اقتصادی - اجتماعی با بسیاری از متغیرهای اجتماعی، این امکان وجود دارد که از طریق تأثیر بر سایر متغیرها، مشارکت ورزشی زنان را تحت‌الشعاع قرار دهد. نتایج تحقیق در تأیید این فرضیه با تحقیقات نقدی و همکاران (۱۳۹۰)، ابراهیمی و مسلمی پطرودی (۱۳۹۰)، اسلامی و همکاران (۱۳۹۲)، بورديو (۱۹۸۴)، لیندستروم و همکاران (۲۰۰۱)، هارتمن و گرتروود (۲۰۰۳)، کرین و لسلی (۲۰۰۸) و ویس (۱۳۸۹)، همخوانی دارد.

در پایان با توجه به نقش قابل ملاحظه‌ی عوامل اقتصادی در تعیین نوع ورزش و تا حدی میزان مشارکت ورزشی و نیز تمایل زنان ایلامی به انجام فعالیت‌های ورزشی، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

- ۱- تأسیس و راه‌اندازی ایستگاه‌های ورزش و سلامت در سطح شهر؛
- ۲- ایجاد و تأسیس پارک‌های بانوان با امکانات ورزشی و امنیت کافی؛
- ۳- تأسیس باشگاه‌های ورزشی متناسب با علاقه و استعداد زنان ایلامی؛
- ۴- با توجه به اینکه پیاده‌روی و کوهنوردی از پرتفردارترین ورزش‌های مورد علاقه‌ی زنان ایلامی است، لازم است در این خصوص مسیرهای لازم طراحی و برنامه‌ریزی دقیقی برای کیفیت و امنیت مسیر صورت گیرد.

۵- نتایج نشان داد که مشارکت‌کنندگان در ورزش‌های سازمان‌یافته و حرفه‌ای بیشتر از طبقات بالای جامعه هستند. در این صورت ممکن است دختران و زنان از طبقات پایین جامعه علی‌رغم داشتن استعداد لازم فرصت پیشرفت در عرصه‌ی رقابت‌های ورزشی را از دست بدهند، لذا می‌توان با شناسایی این افراد و تحت پوشش قرار دادن آنها، هزینه‌ی فعالیت‌های ورزشی این افراد را تأمین نمود.

فهرست منابع:

- ابراهیمی، قربانعلی؛ عسگری، علی و نیک‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۹). "بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زنان نسبت به مشارکت در ورزش به‌عنوان تماشاجی"، فصلنامه‌ی مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی، شماره‌ی ۱۱.
- ابراهیمی، قربانعلی و مسلمی پطروودی، رقیه (۱۳۹۰). "اوقات فراغت، سرمایه‌ی فرهنگی و زنان، زن در توسعه و سیاست"، دوره‌ی ۹، شماره‌ی ۴.
- اسلامی، ایوب؛ محمودی، احمد؛ خبیری، محمد و نجفیان رضوی، سید مهدی (۱۳۹۲). "نقش وضعیت اجتماعی - اقتصادی در انگیزه‌ی مشارکت شهروندان به ورزش‌های همگانی تفریحی"، پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزشی، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳.
- انورالخولی، امین (۱۳۸۱). ورزش و جامعه، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، تهران: انتشارات سمت.
- بورديو، پيبر (۱۳۹۱). تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه‌ی حسن چاووشیان، تهران: انتشارات ثالث.
- پارسامهر، مهربان (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی ورزش، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- پارسامهر، مهربان و ترکان، رحمت اله (۱۳۹۱). "بررسی رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت در فعالیت‌های ورزشی (مطالعه‌ی موردی: پرستاران بیمارستان‌های دولتی شهر یزد)"، فصلنامه‌ی پژوهش پرستاری، شماره‌ی ۲۶.
- تندنویس، فریدون (۱۳۸۰). "جایگاه ورزش در اوقات فراغت زنان ایرانی"، فصلنامه‌ی حرکت، شماره‌ی ۱۲.
- تندنویس، فریدون (۱۳۸۳). "جایگاه ورزش در اوقات فراغت مردم ایران"، پژوهش در علوم رفتاری، شماره‌ی ۴.
- تجاری، فرشاد (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی اوقات فراغت، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- جیولیونوتی، ریچارد (۱۳۹۱). نظریه‌های جامعه‌شناسی انتقادی در ورزش، ترجمه‌ی افسانه توسلی، تهران: انتشارات علم.
- دوفرانس، ژاک (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی ورزش، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات توتیا.

- شعبانی بهار، غلامرضا؛ قائمی‌زاده، محمدسلیمان و شیخ‌دارایی، الهام (۱۳۹۰). "شناخت رابطه‌ی پایگاه اقتصادی - اجتماعی با نوع رشته‌ی ورزشی زنان تیم‌های ورزشی اصفهان"، پژوهش‌های فیزیولوژی و مدیریت در ورزش، شماره‌ی ۵.
- ستوده، هدایت‌اله (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی، تهران: انتشارات آوای نور.
- ساربخانی، ناهید؛ بخشی، فریده و طاهری، مرضیه (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی ورزش زنان، تهران: انتشارات آوای ظهور.
- سیدان، فریبا (۱۳۸۳). "چندگانگی پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان و بیماری‌های روانی"، فصلنامه‌ی مطالعات زنان، سال ۲، شماره‌ی ۶.
- ضیاءپور، آرش و کیانی‌پور، ندا (۱۳۹۱). "تأثیر الگوهای مشارکت در فعالیت‌های ورزشی"، فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، سال ۳، شماره‌ی ۶.
- قاسمی، حمید؛ تجاری، فرشاد و کشکر، سارا (۱۳۸۹). فعالیت‌های رسانه‌ای در ورزش، تهران: انتشارات بامداد کتاب.
- قدیمی، بهرام (۱۳۹۳). اصول و مکاتب جامعه‌شناسی ورزش، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کوکلی، جی (۱۳۸۶). ورزش در جامعه (جلد ۱ و ۲)، ترجمه‌ی بهرام قدیمی، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- عبدلی، بهروز، (۱۳۸۴). مبانی روانی اجتماعی تربیت بدنی و ورزش، تهران: نشر بامداد کتاب.
- مدنی، بهناز و اذانی، مهری (۱۳۹۰). "بررسی مراکز گذران اوقات فراغت زنان در مناطق ۵ و ۶ اصفهان با استفاده از مدل‌های عوامل استراتژیک و *swot*، فصلنامه‌ی برنامه‌ریزی فضایی، سال ۱، شماره‌ی ۳.
- ممتازبخش، مریم و فکور، یوسف (۱۳۸۶). "بررسی راهکارهای ارتقا و توسعه‌ی ورزش همگانی بانوان دانشگاه علوم انتظامی"، فصلنامه‌ی دانش انتظامی، سال ۹، شماره‌ی ۲.
- مهرآیین، محمدرضا (۱۳۸۷). نظریات جدید جامعه‌شناسی ورزش، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

نادریان جهرمی، مسعود (۱۳۸۴). مبانی جامعه‌شناسی در ورزش، اصفهان: انتشارات هنرهای زیبا.

نقدی، اسدالله؛ بلالی، اسماعیل و ایمانی، پروین (۱۳۹۰). "موانع فرهنگی - اجتماعی مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی"، فصلنامه‌ی پژوهش زنان، دوره‌ی ۹ شماره‌ی ۱. ویس، اتمار (۱۳۸۹). مبانی جامعه‌شناسی ورزش، ترجمه‌ی کرامت‌الله راسخ، تهران: نشر نی.

Berger, E., Reilly, N, (2008). "Determinants of sport participation among Canadian adolescents", sport management Review, vol 11, 277-307.

Craij, P., Beedie, P. (2008). Sport sociology, learning Matters, A CIP record for this book is available from the British Library.

Dollman, J., Lewis, N. (2010). "The impact of socioeconomic position on sport participation among south Australian youth", Journal of science and medicine in sport, vol 13, 318-322.

Jarvie, G., Maguire, J. (1994). Sport and leisure in social thought, Routledge, London.

Jones, H. Moore, S. (2012). "Network social capital, social participation and physical inactivity in an urban adult population", social science and medicine vol 74, 1362-1367.

Hartmann, Tews, Gertrud, Pfisher (2003). Sport and women, Routledge, London and New York.

Hargreaves, Je. (2003). Critical issues in the history and sociology of women's sport, Routledge, London and New York.

Kitchin, P., Howe, P. (2013). "How can the social theory of Bourdieu assist sport management research?", sport management Review, vol 16, 123-134.

Lim, S., warner, S., Dixon, M., Berg, B., Kim, Ch., Bailey, N. (2011). "Sport participation across national contexts: A multilevel investigation of individual and systemic influences on Adult sport participation", European sport management Quarterly, vol. 11, no 3, 197-224.

Lindstrom, M., Hanson, B., Ostergern, P. (2001). "Socioeconomic differences in leisure-time physical activity: the role of social participation and social capital in shaping health related behaviour", *social science and medicine*, vol 52, 441-451.

Leslie, E., Cerin, E. (2008). "How socio-economic status contributes to participation in leisure-time physical activity", *social science and Medicine*, vol. 66, 2596-2609.

Laker, A. (2002). *The sociology of sport and physical education*, Routledge falmer, London and New York.

Miech, R. and Hauser, M. (2001). "Socioeconomic Status and Health at Midlife: A Comparison of Educational Attainment with Occupation-Based Indicators", *AEP*, Vol. 11, No. 2.

More, M., chudley, E. (2005). "Sport and physical activity participation and substance use among adolesents", *journal of adolescent health*, vol 36, 486-493.

Nordstorma, Ch., Ana V., Diez, R., Sharon, A., Jacksonb, J., Gardinc, M. (2004). "The Association of Personal and Neighborhood Socioeconomic Indicators with Subclinical Cardiovascular Disease in an Elderly Cohort", *the Cardiovascular Health Study. Social Science & Medicine* 59L 2139-2147.

Pastor, Y., Balaguer, I., Pons, D., Merita, M. (2003). "Testing direct and indirect effects of sports participation on perceived health in Spanish adolescents between 15-18 years of age", *journal of adolescence*, vol 26, 717-730.

Pfeiffer, K., et al, (2006). "Sport participation and physical activity in adolescent females across a four- year period", *journal of adolescent health*, vol 39, 523-529.

Rees, D., Sabia, J. (2010). "Sports participation and academic performance: Evidence from the National longitudinal study of Adolescent Health", *Economics of Education Review*, vol 29, 751-759.

Slater, A., Tiggemann, M. (2011). "Gender differences in adolescent sport participation teasing self-objectification and body image concerns", *journal of adolescence*, vol 34, 455-463.

White, P., Mcteer, W. (2012). "Socioeconomic status sport participation at different Developmental stages During childhood and youth: Multivariate analyses using Canadian national survey Data", sociology of sport Journal, vol 29, 186-209.